آیا از بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم نمی گویی؟ عایشه گفت: بله؛ بیان خواهم کرد؛ چون بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم شدّت گرفت، فرمود: «مردم نماز خواندند؟». گفتیم: خیر؛ آنان منتظر شما هستند.

از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که می گوید: نزد عایشه رفتم و گفتم: آیا از بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم نمی گویی؟ عایشه گفت: بله؛ بیان خواهم کرد؛ چون بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم شدّت گرفت، فرمود: «أَصَلَّى النَّاسُ؟»: «آیا مردم نماز خواندند؟». گفتیم: خیر؛ آنان منتظر شما هستند. فرمود: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ»: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشه می گوید: ما هم چنین کردیم؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم غسل نمود؛ آنگاه خواست که بلند شود ولی بیهوش شد؛ سپس به هوش آمد و فرمود: «أَصَلَّى النَّاسُ؟»: «آیا مردم نماز خواندند؟». گفتیم: خیر؛ آنان منتظر شما هستند ای رسول خدا؛ فرمود: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ»: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشه می گوید: پس رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و دوباره غسل کرد؛ آنگاه خواست بلند شود که دوباره دچار بیهوشی شد و وقتی به هوش آمد، فرمود: «أَصَلَّى النَّاسُ؟»: «آیا مردم نماز خواندند؟». گفتیم: خیر؛ آنان منتظر شما هستند ای رسول خدا؛ فرمود: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ»: «طشت آبی برایم بیاورید». آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و غسل نمود و خواست بلند شود که باز هم بیهوش شد و چون به هوش آمد، فرمود: «أَصَلَّى النَّاسُ؟»: «آیا مردم نماز خواندند؟». گفتیم: خیر؛ آنان منتظر شما هستند ای رسول خدا؛ و این درحالی بود که مردم در مسجد جمع شده بودند و برای امامت نماز عشاء منتظر رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را به دنبال ابوبکر فرستاد تا نماز را با مردم بخواند. فرستاده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ابوبکر آمد و به او گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به شما دستور می دهد تا نماز را برای مردم بخوانی؛ ولی ابوبکر که مردی نرم دل و با عاطفه بود گفت: ای عمر، با مردم نماز بخوان؛ اما عمر به او گفت: تو برای این کار شایسته تر و سزاوارتری. به این ترتیب ابوبکر این چند روز (که رسول الله صلی الله علیه وسلم به شدّت بیمار بود) امامت را به عهده داشت. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم احساس بهبودی نمود و با تکیه بر دوش دو نفر که یکی از آنها عباس بود، درحالی برای نماز ظهر از منزل بیرون رفت که ابوبکر مشغول امامت نماز بود؛ وقتی ابوبکر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، خواست از جای خود عقب برود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی اشاره کرد که عقب نیاید. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن دو مرد که بر دوش آنان تکیه کرده بود، فرمود: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ»: «مرا در کنار ابوبکر بنشانید». و آنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کنار ابوبکر نشاندند. عبیدالله بن عبدالله بن عتبه از قول عایشه رضی الله عنها می گوید: ابوبکر به نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا کرده بود و مردم هم به ابوبکر اقتدا کرده بودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود. عبیدالله می گوید: نزد عبدالله بن عباس رفتم و به او گفتم: آیا آنچه عایشه درباره ی بیماری وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم بیان نموده، برای شما بازگو نکنم؟ عبدالله بن عباس گفت: بگو؛ پس آنچه عایشه رضی الله عنها در این مورد گفته بود، برایش بازگو کردم و عبدالله بن عباس هیچ ایراد و اعتراضی نکرد جز اینکه گفت: آیا عایشه نام نفر دومی که همراه عباس بود (و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دوش او تکیه کرده بود،) برایت ذکر کرد؟ گفتم: خیر. عبدالله بن عباس گفت: آن نفر دوّم علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود.

[صحیح است] [به روایت بخاری]

حدیث مذکور بیانگر بخشی از اتفاقاتی است که در بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم رخ داد؛ اینکه وقتی

بیماری ایشان شدت می گیرد از اطرافیانش می پرسد: آیا مردم نماز خواندند؟ گفته می شود: خیر؛ پس طشت آبی می خواهد و در آن غسل می کند، اما بیهوش شده و چون به هوش می آید همان سوال را تکرار می کند و دوباره غسل نموده و باز بیهوش می شود. و این کار سه بار اتفاق می افتد. سپس به ابوبکر دستور می دهد با مردم نماز بخواند و به امامت بایستد. وقتی فرستاده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ابوبکر می رود و او را از دستور ایشان آگاه می کند، ابوبکر به عمر امر می کند که به امامت نماز بایستد اما عمر در مقام امام نمی ایستد و ابوبکر را برای امامت جلو می فرستد، چون ابوبکر از او به این مقام شایسته تر است. پس از این رسول الله صلی الله علیه وسلم احساس نشاط و سبکی می کند و به کمک عباس و علی رضی الله عنهما از خانه خارج می شود؛ و این درحالی است که ابوبکر مشغول امامت نماز ظهر می باشد؛ وقتی ابوبکر رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بیند، قصد عقب رفتن می کند تا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقام امامت قرار بگیرد، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی امر می کند که در جای خودش بماند و در کنار او می نشیند و به این ترتیب ابوبکر به نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم و مردم به نماز ابوبکر رضی الله عنه اقتدا می کنند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/11294